سخنرانی مسجد جامع اصفهان - جلسه 1

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین باری الخلائق اجمعین و صلی الله علی سید الانبیاء و المرسلین حبیب اله العالمین و خاتم النبیین ابی القاسم محمد و علی اهل بیته الاطیبین الانجبین الهداه المهدیین سیما مولانا و سیدنا الامام المبین و الکهف الحصین و غیاث المضطر المستکین و خاتم الائمه المعصومین

پیش از آن‌که خطبه منبر تمام شود، ناگزیرم به اندازه چند دقیقه ؟؟؟1:34 مقدس آقایان محترم را به رویه خودم آشنا کنم. این رویه‌ای است که در حدود 30 سال است من به آن رویه موفق هستم. و آن رویه این است که در ابتدای منابرم، در مجامع روحانی، مادامی‌که مزاحمتی برای رفقا و دوستانم آقایان محترم ؟؟؟2:20 منبر نداشته باشد و مزاحمت دیگری نباشد، این رویه را معمول می‌دارم.

خاطرم می‌آید در 22 سال قبل هم که من شرفیاب خدمت آقایان محترم اصفهان بودم و در همین مسجد، شب‌های ماه صیام منبر می‌رفتم، این رویه را معمول می‌داشتم. ولی خوب ممکن است آقایان اکثرا نبوده‌اند یا اگر بوده‌اند بعضی فراموش کرده‌اند، ناچارا تذکر بدهم.

رویه این است که در ابتدای منابرم متوسل می‌شوم به ذیل ولای اعلا حضرت امکان مکنت و کیهان شوکت، قطب زمین و زمان، ولی خدا در عالم امکان، اعلا حضرت «بقیه الله» ارواحنا لتراب مقدمه الفداء به نحو خاصی متوسل به آن حضرت می‌شوم. نحوه را و ؟؟؟3:45 عرض خواهم کرد. و به آن توسل، جلب توجهات آن بزرگوار را به مجمع روحانی می‌کنم.

نحوه توسل این است:

چند جمله از جمله‌هایی که مربوط به آن حضرت است و ذکر مقامات آن حضرت را نموده است، بر زبان جاری می‌کنم و بعدا هم لقبی را که مخصوص آن بزرگوار هست و به آن لقب به نسبت سایر ائمه: ممتاز هستند، آن لقب را بر زبان جاری می‌کنم. موقعی‌که آن لقب بر زبان جاری می‌شود، خودم و همه شنوندگانم، خواه عالم باشند یا عامی، خواه رئیس باشند یا مرئوس، گدا باشند یا غنی، جمیع طبقات، باید به احترام امام زمان7 در موقع شنیدن آن لقب مخصوص، حرکت کنند. خودم و جمیع شنوندگانم، به تعظیم و احترام امام زمان7 حرکت می‌کنیم، رو به قبله می‌ایستیم، به

پیروی از حضرت ثامن الائمه7 دست را بر سر می‌نهیم و شعار مذهبی خودمان را بر تعلیم آن بزرگوار می‌دهیم. شعار مذهبی شیعه صلواتی است که می‌فرستند. این شعار شیعه است. و بعد می‌رسیم به سخنانی که باید ؟؟؟6:08 این رویه من است. چرا این رویه را اتخاذ کرده‌ام؟ و حکمت این عمل چیست؟

حکمت این عمل این است که:

منبر محل خطرناکی است، مجامع روحانی، محل خطرناک است. خطرش چیست؟ و از چه ناحیه‌ای است؟

ما يك دشمن «قوي» «غويي» داريم كه تمام همّ او اين است كه ما را از «صراط مستقيم» منحرف كند. اين دشمن ما خيلي دانا است و خيلي هم توانا است و تا درجه‌اي هم، بهره‌اي از «اسم اعظم» خدا دارد و اين نيروي قوي در دست او نهاده شده است. او با ما دشمن است. همّ او و اهتمام او در اين است كه ما را از بندگي خدا منحرف كند و از صراط مستقيم عبوديت منحرف كند. در مقابل خدا، به عزت خدا قسم ياد كرده است كه اين‌كار را بكند: (فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعين إِلاَّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصين) [1] در محضر خود خدا و در بين يدی الله تعالی، قسم به عزت خدا خورده است كه من بندگان تو را اغوا خواهم كرد و گمراهشان مي‌كنم، همه را، جز آن‌هائي كه، دل آن‌ها خالص براي تو باشد و غير از تو، در دل آن‌ها راه پيدا نكره باشد، هيچی. بندگاني كه قلبشان، خالص براي خدا است و جز خدا، بر هيچ چيز ديگري راه پيدا نكرده است، اين دشمن در آن بندگان تأثير ندارد، ولی در غير آن‌ها نفوذ مي‌كند. و باز با با لام تأكيد و نون تأكيد ثقيله به قول علماء، به خدا متعال عرض كرده است كه: (لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقيم ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْديهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِم) [2] گفته است: خدايا البته و البته، به يقين، سر راه راست تو مي‌نشينم و از چپ و راست و جلو و دنبال، می‌آيم و بندگان تو را منحرف مي‌كنم، منصرف مي‌كنم و از تو دور مي‌كنم و عاصي و طاغي و ياغي با تو خواهم كرد. اين اگر در خودش، يك چنين نيرويی و قدرتی و توانائي نبيند، در مقابل خدا اين‌چنين ادعائي را نمي‌كند. در آزمايش‌هاي متعددي هم كه شده است، گفتارش را به صورت عمل در آورده است.

پنجه به پنجه بزرگان، مانند آدم ابوالبشر7 پدر بزرگمان، پنجه به پنجه آن‌ها انداخته است و آن‌ها را هم تا درجه‌اي كوبيده است. پدرمان را چه كسي از بهشت بيرون كرد؟ اغواي اين ملعون بود. به طريقي كه مي‌داند. كه حالا نمي‌خواهم آن‌را بگويم. قصه آدم7 و حوا3 و خوردن گندم و خارج شدن

از بهشت را نمي‌خواهم بگويم. بالاخره پنچه به پنجه پدرمان انداخت و او را كوبيد. وقتي‌كه پدر را بكوبد، پسر اهميتي ندارد.

شاعر ميگويد:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت   ناخلف باشم اگر من بجوي نفروشم

حالا كه بعضي از بچه‌ها با آب جو ميفروشند نه به خود جو. به هر جهت. اين خيلي قوي است و خيلي هم غوي است. در پاره‌اي از دعاها وارد شدهاست: «اَعُوذُ بِاللهِ الْقَوِيِّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْغَوِي » [3] و خداي متعال در قرآن هم تصريح كردهاست: (أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَني آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبين) [4]

حالا مجلس را نمي‌خواهم شيطاني ؟؟؟ 11:50كنم و بيوگرافي به قول فكولی‌ها، سيره به قول آخوندها، نمی‌خواهم بيوگرافی شيطان را تحويل بدهم. بالاخره دشمن قوي‌ای است و غوي. اولا از همه ما ملاتر است، اين‌را بدانيد. در هر فني هم استاد است، همه فن حريف است، در فنون علميه هم وارد مي‌شود، علماء را اغوا ميكند، در فنون عمليه وارد مي‌شود و ارباب عمل را اغواء ميكند. سال‌خورده جهان ديده است، نامردي است كه همه مراحل را طي كرده است، خدا را عبادت‌ها كرده است كه هيچ فردي از افراد بشر اين مقدار عبادت نكرده است. دو ركعت نماز خوانده است، چهار هزار سال طول كشيده است. به اين عبادت‌هاي خودتان ننازيد. به هر حالت بگذرم.

اين دشمن ما است. بر سر راه راست مي‌نشيند. به راه‌هاي كج و ماوج، به راه‌هاي باريك و تاريك و پرچاه و چاله، كاري ندارد. كسي‌كه از راه راست منحرف شده است، وقت عزيز خودش را صرف او نميكند، او منحرف است، او خودش از راه دور شده است. ماترياليسم‌ها از راه دور شدهاند، افسارشان را بگردنشان انداخته است، هرچه بروند، دورتر ميشوند. يهود و نصاري و ملل غير حقه ؟؟؟ 13:45 را كاري ندارد، زيرا كه از راه منحرف شده و رفتهاند. وقتي زيادي ندارد كه صرف آن‌ها كند. ميآيد سر راه راست مينشيند. يعني سر راه اسلام و مسلمين مينشيند، يعني سر راه شيعه مينشيند. به «ابوحنيفه» و «حنفي‌ها» كاري ندارد، آن‌ها منحرف شدهاند. به شيعه كه صراط مستقيم را گرفته است و (هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقيم) [5] كه بنا به قرائت اهل‌البيت «صِراطُ عَلِيٍ» مي‌باشد، سر راه آن‌ها مينشيند. او به سينما و تئاتر وكاباره و اين‌ها كاري ندارد، زيرا آن‌هائي كه رفته‌اند، منحرف هستند. وقت او عزيزتر است كه برود آنجا به باطل صرف كند، دم مسجد ؟؟؟ 14:50 می‌آيد. صراط مستقيم اين‌جا است.

جائي كه نام خدا برده ميشود، دعوت به سوي خدا مي‌شود، بندگاني كه از خدا قهر كرده‌اند، آشتي بين آن‌ها و خدا داده مي‌شود و پيوند بين بندگان و خدا داده ميشود، مسجد است. اين‌جا است كه خداي الله اكبر، بانگ «اشهد ان لا اله الا الله»، از اين‌جا بلند ميشود و به گوش خلق ميرسد. اين‌جا است كه نداي فطرت تجديد ميشود، اين‌جا است كه مورد لطف خدا است، اين صراط مستقيم است. مسجد، جاي نماز است، مسجد، جاي رقص و نمايش كه نيست، مسجد، جاي دعا است، مسجد جاي اتصال ؟؟؟ 15:50 خلق با خالق است. صراط مستقيم اين‌جا است، دم مسجد می‌آيد. بعد هم توي اين مجمع ميآيد و امثال اين مجمع، چون در اين مجالس نام خدا برده مي‌شود و خلق ؟؟؟16:00 به جانی خدا می‌شوند و به خدا توجه داده ميشوند. اين است كه سر و كار شيطان با شما است، حواستان جمع باشد. پيرمردها را سرمه به چشمشان مي‌كشد ؟؟؟16:20خواند چرت و پينكي تحويل بدهند، جوان‌ها را توي گوش‌هايشان، حرف‌هائي ميزند كه چشم‌هايشان اين طرف و آن طرف باشد و منحرف از گفتارهاي نافع ؟؟؟ 16:40 پندآميز باشند، و! و! كه حالا نميخواهم ؟؟؟16:45 بدهم. و از همه بيشتر، با من گوينده سر و كار دارد. چرا؟ چون گوينده، در افكار شنوندگان مؤَثر است.

بـه سـخن زنـده شود نـام همه به سخن پخته شود كام همه

نيست در كان

كان، يعنی معدَن، معدِن غلط است.

نيست در كان گهري بهتر از اين يا در امكان هنري برتر از اين

سخن مؤَثر است. «انما هذه القلوب حديد و رقيق الالفاظ مغناطيس» سخن آهن‌ربائي است كه دل‌هاي آهنين را به خود مي‌كشد و نرم مي‌كند، سخن بزرگ‌ترين حربه و اسلحه انبياء و بزرگان بشر بوده است. به سخن می‌توان يک ملتی را منحرف از راه كرد و يک ملت منحرفی را، وارد در راه كرد. به سخن ممكن است، يک اجتماع آرامی را به جنبش آورد و اجتماع پرجوشی را آرام كرد. سخن خيلی اثر دارد.

گويندگان، قيمت بزرگی دارند، خيلی وزن دارند. به مقدار گفتار و تاثير گفتارشان، اين‌ها وزن و اندازه دارند. گوينده، گاهی ممكن است بر لفافه، كلمات جذاب آرايش؟؟؟ 18:40 نفوس عديده‌ای را از صراط مستقيم و راه صحيح منحرف كند، به طوری‌كه خود شنونده نفهمد، در لابلای باقلوا ؟؟؟ 18:50 داخل كند و او را مسمومش كند. گوينده می‌تواند نفوس منحرف را با يک گفتار صحيح به راه بياورد. غرض، موقعيت گفتار و گوينده خيلی است. اين دشمن ما باهوش است، زيرک است. او

می‌گوید: اگر تصرف در فکر من کرد، به انحراف فکری من، ممکن دو هزار نفر را منحرف کند، در گوش من می‌آید، من باب مثل، این یک مثل است، می‌گوید: آشیخ، تازه آمدی این‌جا، منبر اولت است، مراقب باش، ؟؟؟ 19:55 جمعیت زیاد ؟؟؟ 20 یک حرف‌هایی بزن که مطابق میل شوندگان باشد، یک قدری غصه بگو، یک قدری ؟؟؟20:05 این‌ها بخندند ؟؟؟20:05 کلماتی که این‌ها را تشنه بکند، که فردا شب، هرکس یک نفری را با خودش بیاورد، مراقب باش، این‌چنین منبری بروی. و البته اگر جمعیت زیاد شود، شوکت اسلام است، عزت اسلام است، شعار اسلام است، از این راه وارد می‌شود. به صورت حق، باطل را بر فکر ؟؟؟ 20:42 وارد می‌کند. اگر جمعیت زیاد شود شعار اسلام خواهد شد. شوکت اسلام خواهد شد. ؟؟؟20:45 ؟؟؟ مبادا روایتی، ؟؟؟ حرف‌های قدیمی، ؟؟؟ جوان‌ها مخصوصا بگویی ؟؟؟ به جهات مختلفه فکر من را منحرف می‌کند. فکر من که منحرف شد ؟؟؟ 21 عالم و عامی ؟؟؟ آیت الله و طلاب علوم علمیه،

خداوند به حق امام زمان7 وجود مسعود شما را برای همه ما باقی و مستدام بدارد.

خدایا به عز امام زمان7 خدمتگزاران امام عصر7 یعنی علما و محصلین و طلاب علوم دینیه را در دنیا عزیزتر از این‌که هستند بفرما.

طول عمر، عز کامل، سعادت شامل به همه‌شان عطا بفرما.

یک ساعت وقت محترم آقایان اهل علم، آقایان محترم کسبه و تجار، مخدرات محترمات تشریف آوردند، یک ساعت وقت این‌ها باطل می‌شود، عمرشان هدر می‌رود، او به مقصدش رسیده است. از چه راه؟ از راه اغوای فکر من و اغوای من. این است که با من بیشتر از شما سر و کار دارد. به قدری‌که با یک یک شما سر و کار دارد، به اندازه مجموع شما با من سر و کار دارد. و بنده هم ضعیف هستم، شما هم مثل من هستید، البته بهتر از من هستید، ولی در مقابل او ضعیف هستید و بلکه ضعیفه هستید. ؟؟؟22:50 ما در مقابل او نمی‌توانیم خودمان را نگه‌داری کنیم و در مبارزه با او مقاومت کنیم. ؟؟؟ 23

انسان وقتی در مقابل دشمن قویی واقع شد، خودش نتوانست با او مقابله کند، چه می‌کند؟ به پناه یک قوی‌تری می‌رود، در حصار یک دلاور بالاتری می‌رود، در پناه یک شخص بزرگتری می‌رود تا او را نگه‌داری کند. آن خدایی‌که این ملعون را آزاد کرده است، این ملعون با این نیرو را آزاد گذارده است (فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرين إلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوم) [6] . ؟؟؟ 24 عدل آن خدا مقتضی است که در مقابل این قوي غوي، يك پناهگاه و دژ محكمي هم درست كند. عدل خدا مقتضي است.

خدائي كه آتش را خلق ميكند، آب را هم خلق ميكند. اين عالم را روي پايه اضداد نهاده است. خدائي كه اين قوي غوي را به جان بشر انداخته است و اغوا ميكند، از محلي كه بشر نداند و نبيند، به حكم عدلي كه دارد، بايد يك جائي، محلى، پناهگاهي درست كند كه اشخاص ضعيف به آن پناهگاه بروند و از اغواء و ؟؟؟25 اضلال او مصون و محفوظ باشند. و آن پناهگاهي كه خدا درست كرده است كه در موقع ؟؟؟ 25:20 ، خلق بروند ؟؟؟ 25:20 و مصون از هلاكت بمانند، او «ولي وقت» است، «وليّ‌اللّه‌الاعظم» كه قطب زمان است و محور جهان است «و به تحركت المتحركات و سكنت السواكن» [7] است. کسی‌که «يد اللّه» است، کسی‌که «عين اللّه» است، کسی‌که «اذن اللّه» است، کسی‌که «لسان اللّه» است، کسی‌که به بيان بعضي زيارات «نفس الله القائمه بالسنن» [8] است، کسی‌که مَظهر و مُظهر علم و قدرت و رحمت و مرحمت و احسان و هيمنت و سلطنت و قدرت و ساير كمالات ربوبيه است، مَظهر و مُظهر اين‌ها است، او «حصن خدا» است، او دژ محكمي است كه حق تعالي معين كرده است.

در همين دو سه جمله‌اي كه خواندم كه ماثور از زيارات و ادعيه است، در توصيف امام عصر ارواحناه فداه، يكي اين است: «الكهف الحصين». اين كهفي است كه حصار ما است، مغاره‌اي است كه دژ ما است، پناه‌گاهي است كه ملجأً و مرجع ما است كه ما در مواقع ابتلاء به دشمنان قوي به پناه او برويم.

اگر يك نره غولي بخواهد، يك بچه‌اي را بزند، بچه وقتي نميتواند از خودش دفاع كند و با او مقاومت كند، به يك نفر جوان دلاورتر و دليرترى پناهنده ميشود، ميگويد: آقا ؟؟؟27:40 اين ميخواهد مرا بزند. خدا در هر دوره‌اي، يك دلير و دلاوري درست كرده است و در دوره ما حضرت بقيه الله روحي فداه است. اين ؟؟؟ 27:50 شجاع يلي است كه خدا در اين عالم درست كرده است و پناه گروندگان و پناه، پناه برندگان قرار داده است. البته بايستي به پناهش رفت تا پناه بدهد.

هر كه را روي به بهبود نبود   ديدن روي نبي سود نبود

(إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْب) [9] (هُدىً لِلْمُتَّقين) [10] (وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنين) [11] از اين قبيل آيات خيلی است. حالا نمی‌خواهم اين‌ها را بگويم. (وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلى عِلْمٍ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُون) [12]

طبيب عشق مسيح آدم است و مشفق   ليك چو درد در تو نبيند كه را دوا بكند

بايد رفت نزد دكتر تا معالجه كند، بايد رفت به پناه دلير و دلاور تا پناه بدهد. كسی‌كه نميرود، كسی‌كه روي به پيغمبر9 ندارد، از پيغمبر9 چگونه استضائه و استفاضه و بهره برداري كند؟

ان‌شاءالله تعالي مثل اين چراغ‌ها از زبان ؟؟؟ 29:40 خدا برای شما روشن خواهد كرد. خدا اين ولي اعظم را، در همين عالم، در همين كره، اين كهف حصين را، اين حصن حصين را، اين دژ محكم را، اين پل عالم ملكوت و ملك را، معين كرده است، براي اين‌كه اگر كسي به پناه او برود، و از شر اين دشمن يگانه قوي غوي به او پناهنده شود، او نگه‌داری به اذن الله كند ؟؟؟ 30 خدا دست جسمي ندارد، خدا دست وهمي ندارد، خدا دست خيالي ندارد، خدا دست عقلي ندارد.

دست خدا، اولياء و حجج الهيه هستند، دست خدا در اين عالم، انبياء و اوصياء انبياء هستند، اين‌ها «ايادي فعاله خدا» هستند. به پناه آن‌ها رفتن، به پناه خدا رفتن است و حمايت اين‌ها، حمايت خدا است. و به اذن الله اين‌ها به پناهندگان پناه می‌دهند.

اين دو مطلبي كه عرض كردم، حكمت عمل بنده است. بنده ضعيف هستم، مستمعين من هم ضعيف هستند، و لو از من قوي‌تر هستند و شما آدم‌هاي خوبي هستند، هم مردان شما و هم زن‌های شما، از بنده به ميليارد درجه بهتر هستيد، معتقد هستم، معترف هستم، ولي من شما را همگي «مقدس اردبيلي» نميدانم، همه شما را «شيخ مرتضي انصاري» و «سلمان» زمان نمیپندارم، شما هم يك مقداري ضعف داريد. و چون با هم در هدف مشترك هستيم، نهايت من گوينده و شما شنونده هستيد، ناچاريم كه همه به پناه برويم. اين است! من خودم را ضعيف ميدانم و مستمعين خودم را ولو قوي‌تر از من هستند، در مقابل آن دشمن باز ضعيف ميدانم. جاي آن دشمن هم «مسجد» است، چون او به كاباره نميرود، آن‌هائي كه توي كاباره رفتهاند ؟؟؟ 32:30 شدهاند، از راه منحرف شدهاند، ديگر وقتش را بی‌خود به آن‌ها باطل نمی‌كند. همين قدر دستش را نگه ميدارد، آن‌ها بيرون نيايند، آن‌ها به راه نيايند. آن‌طور كه خودش مستقيم توجه دارد، (لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقيمَ) [13] راه راست را زير نظر دارد، راه راست، نماز جماعت است، راه راست، خواندن قرآن است، راه راست، مجالس تفسير قرآن است، راه راست، مجالس موعظهاست، راه راست، مجالس توسلات است، ؟؟؟ 33 كانون اين كارها هم مسجد است. اسلام يك كانون درست كرده است و آن هم مسجد است، يك مركز، براي ارتباط با خدا درست كرده است و آن مسجد است، و به مسجد هم خيلي اهميت داده است ؟؟؟ 33:30

شیطان هم من را اغوا میکند و هم شنوندگان من را اغوا میکند. چه‌کار کنم؟ چاره ندارم، باید در اول امر و ابتداي کارم، بروم به پناه حصن حصین، کهف حصین و حصن متین خدا، باید زیر دست خدا بروم. دست خدا، «ولي عصر» است و اگر رفتیم نگه مي‌دارد، این براي همین کار است، اگر نرویم و نگه ندارد تقصیر با ما است، التفات فرمود یا نه! تقصیر ما است.

گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست

اگر رفتیم نگه میدارد. لهذا من در هر منبري، مادامیکه معارض و مزاحم با سایر منبري‌ها و فیوضات روحانی دیگر نباشد، این کار را میکنم. ان‌شاءالله. ؟؟؟ 34:45 و آزمایش‌هاي زیادي هم کردهام و یافتهام که اثر عجیبي دارد.

راه پناه رفتن چیست؟ راه پناه رفتن همین است که گفتم. چند تا از القاب او را ذکر میکنم و آن لقب مخصوصش را میگویم، و به تعظیم آن حضرت به پیروی امام هشتم7، این عمل هم ؟؟؟35:15 اختراع و ابتکار خودم نیست. همه کارهاي ما باید به دلالت ولي الله باشد، خودسرانه نرویم، پیروي از پیشوایان دینمان کنیم.

روایتي رسیده است که محدثین معتمد ما در کتب خودشان نقل کردهاند که حضرت رضا7 هر وقت نام حضرت بقیه‌الله حضرت حجه ابن الحسن روحي له الفداه، در محضرشان برده میشد، از جا بلند میشدند، دستشان را بر سر مینهادند و براي این شخصیت، همین مضمون صلوات ما را، تقریبا از خداي متعال درخواست میکردند. امام هشتم، پدر بزرگ پدر بزرگ ایشان هستند، پدر امام جواد7 هستند که او پدر امام هادي7 است، که او پدر امام حسن عسکري7 است، و حضرت عسکري7 پدر حضرت مهدي7 است، جد جد ایشان هستند. پنجاه سال قبل از ولادت حضرت بقیه‌الله7، بلکه پنجاه و دو سال قبل از ولادت حضرت بقیه‌الله7، حضرت رضا7 از دنیا رفتهاند. حضرت رضا7 در سنه دویست و دو هجري از دنیا رفتهاند، امامزمان7 در سنه دویست و پنجاه و پنج، مطابق «نهر» یا دویست و پنجاه و شش مطابق کلمه «نور» بدنیا آمدهاند. پنجاه و چهار سال قبل از ولادت امامزمان7، حضرت رضا7 از دنیا رحلت کردند. حضرت رضا7، امام هستند، جد جد حضرت مهدي7 هستند، ایشان وقتي‌که میشنیدند، ذکر این بزرگوار در محضرشان می‌شد به احترام و تعظیمش حرکت می‌کردند و دست بر سر می‌نهادند و درود و ثنا برای او می‌گفتند و از خدا براي او تحیات می‌طلبیدند. ما که ان‌شاءالله الرحمن، رعیت او هستیم، اگر باشیم! خیلي که مقام داشته باشیم، رعیت آن حضرت باشیم و در زمان حیات آن حضرت، ما اولي و احق به تعظیم هستیم، به

همان روشي كه حضرت امام رضا7 داشته‏اند. لذا روش هم ابتكاري خودم نيست و از خودم اختراع نكرده‏ام، به پيروي امام هشتم7 است. اين تعظيم او است. اين تعظيم، رفتن به پناه او است، به اين تعظيم جلب توجهات خاصه حضرت مي‌شود.

اين‌جا يك جمله بگويم: من يك نفر آدمي هستم كه حيثيتي ندارم، يك بچه طلبه‌اي بيشتر نيستم، اگر طلاب مرا به نعلين برداري خودشان قبول كنند، افتخار مي‏كنم. من كه هيچ حيثيت ندارم، اگر ده نفر ؟؟؟ 38:50 محترمی، تعظيم مرا كردند، احترام به من كردند، وجدان ادبي من، شرافت انساني من، عقل و خرد من، من را ملزم مي‏كند كه متقابلا در مقابل احترام آن‌ها، من هم يك تعظيم و احترامي بكنم، اين‌طور كه حركت مي‏كنند، من هم دستي به سينه بگذارم، او به من سلام مي‏كند من «عليكم السلام»، بلكه «و رحمه الله و بركاته» هم بگويم. (وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها) [14] اين مقتضاي وجدان ادبي من است، اين شرافت انساني من است، مقتضاي دانش و عقل و خرد من است. اگر نكنم، من از اين شئون انساني دور هستم. بايد اگر احترام و تعظيم كردند، من هم متقابلا تعظيم كنم، بهتر از آن را و لا اقل برابر آن را انجام دهم. امام‌زمان7 «كان ادب» است، امام زمان7 «عصاره شرف» است، امام‌زمان7 «جوهر عقل و خرد و انسانيت» است، او ببيند پانصد نفر، هزار نفر، كمتر يا بيشتر، روي علاقه و روی ايمان و روی اخلاص، به نام نامي او حركت مي‏كنند، تعطيم مي‏كنند، شعار مي‌دهند، آن وقت آن بزرگوار ببيند، هيچ نمی‌گويد؟ هيچ هيچ!

بزرگ ارتش‌داران كه ممكن است صد تا تاجر تعظيم كنند و او اعتنا نكند، اگر ده تا سرباز سلام نظامي دادند ؟؟؟ 41، ملزم است كه روي قانون ارتشي، متقابلا جواب به آن‌ها بدهد، يا دستش را بالا ببرد، يا گردنش را كج كند، يا لااقل چشمي به طرف آن‌ها بياندازد. شيعه، «سرباز» امام‌زمان7 است، آن وقت پانصد تا سلام نظام مذهبي بدهند، حركت كنند رو به قبله بايستند، ايستادن رو به قبله، براي تطبيق ظاهر با باطن است، چون ظاهر ما متوجه كعبه است، باطن ما متوجه امام عصر7، او «وجه الهي» است و از وجهه او بايد متوجه خدا بشويم، چنان‌كه از وجهه او اين كعبه بدن ما، بايستي به عبوديت خدا قيام كند. براي تطبيق ظاهر و باطن، رو به قبله ايستادن و تعظيم كردن و صلوات فرستادن را حضرت ببيند، روي اخلاص و ايمان و علاقه و شوق، هزار نفر شيعه‌اش، اين طور عرض ارادات كرده‌اند، هيچ اعتنا نمي‏كند؟ هيچ!

خاك بر سر من! اين چطور آدمي است؟ كار به امامتش ندارم، اين چه جور بشر با وجداني است؟ اين چه جور انسان عاقلی است و با خردي است كه هزار نفر اين چنين به او تعظيم ميكنند، او هيچ اعتناء نميكند؟ هيچ، هيچ! محال است.

او عصاره ادب است، او جوهر اخلاق است، او كان انسانيت است، با او كه پشت ميكنند، او عنايت دارد، واي به آن وقتيكه رو میآورد، او مَظهر و مُظهر خدا است. كسانيكه پشت از خدا كردهاند، خدا دست عنايت بر سر آنها نهاده است، وجود ميدهد، حيات ميدهد، رزق ميدهد، دانش ميدهد، فهم ميدهد، مال میدهد، عيال ميدهد، ثروت ميدهد، آنهائي كه رو به او بروند چه ميكند؟ رحمت رحيمهاش شامل حال آنها ميشود.

امامزمان7 مَظهر صفات و ؟؟؟ 43:35 كمالي و جمالي و جلالي حق متعال است، محال است! قطعا توجه ميكند، توجه حضرت كه آمد ؟؟؟ 43:50 ، مثل آفتابي كه تا تابيد، ما غرق نور ميشويم، همچين كه توجه كرد، انوار جلال امام عصر7 در اين جمعيت ميافتد، آن شيطان، سگ كي است كه جلو بيايد؟ شهاب ثاقب آسماني ميزند، مَرده و شياطين را دور ميكند، آن وقت شهاب ثاقت نوراني امام عصر7 میگذارد او جلو بيايد؟ پدرش را در ميآورد.

و به خود امام عصر7 قسم كه من آزمودهام. يك قسم از حرفهائي كه ميزنم، ماخذ و سند علمي دارد، ولي بدانيد كه تنها من به مآخذ علمي قناعت نكردهام. در اين دوراني كه طي كردهام و سير كردهام، شواهد عملي، بيشتر از عدد انگشتان خودم كه بيست تا است، دارم. بيشتر از دو برابر ؟؟؟ 45:05 دارم.

باور بفرمائيد، در همين موضوعي كه عرض كردم، شواهد بيش از پنجاه تا دارم كه هنگام توجه به ساحت ولايت آن حضرت، توجهات عمومي، توجهات خصوص آن بزرگوار شامل شده است و دفع بسياري از شر و ضرهاي اعتقادي و علمي و ايماني را كرده است. شواهد دارم كه حالا بنا نيست آنها را بگويم.

اين رويه من است. اين یک حكمت كار من است. نتيجهاش هم ؟؟؟45:55 اغلب علما ثابت است و من شهودا در خارج بيش از پنجاه نوبت يافتهام. اگر زنده مانديم و خدا به من، به بركت امامزمان7 توفيق داد، انشاءالله شما زنده هستيد، من هم تصدق سر شما، اگر زنده ماندم، براي شبهاي آينده از اول منبر اين سيره را معمول ميدارم و ؟؟؟46:25 سيره را جاری میكنم و رويهام به عمل ميآورم و از شبهای آينده ديگر اين سخنان نخواهد بود. از همان ابتداء وارد ميشويم و رويه

خودمان را به عمل ميآوريم، بعد هم سخناني که در نظر دارم به مقتضاي جمعيت مجلس، من خيلي روشن ميگويم، چون «لكل كلمه مع صاحبتها مقام» اگر پنجاه تا پير زن ؟؟؟ 47 بودند براي آن‌ها بايد علي اکبر فدای ؟؟؟ 47:15 فدای کاکل ؟؟؟ به سينه بزنند. حالا اگر برای آن‌ها آمدی منطق علمي صحبت کردي، کار غلطی کرده‌اي.

و اگر چهار نفر عالم فاضل دانشمند بودند، علماء اعلام، طلاب ذوی العز و الاحترام، بايد براي آن‌ها سخناني که مطابق افکار آن‌ها است بايد گفت. ؟؟؟ 47:40 اگر جوان‌هاي گردن کلفت بودند، بايد براي آن‌ها ديس پلو با بوقلمون بياوری.

و اگر پيرمردهاي افتاده 47:55 ؟؟؟ زير گلويشان آويخته بود آب‌گوشت مثلا بايد آورد، اگر بچه بود، بايد شير برايش بياوری، باقلوا براي بچه که نميتوان آورد ؟؟؟ 48:10 و اگر يك جوان تنومند ورزش‌کار بود، شير به درد او نميخورد، بايد براي او باقلوا و قطاب يزد آورد. درست است! به قول رفقا «تناسب حکم و موضوع» بايد رعايت گردد.

تا جمعيت چطوری باشد؟ و از چه رديف باشد؟ و چقدر متناسب با آن‌ها؟

در اين نه شب راجع به امامزمان7 صحبت خواهم کرد. من، بنا بر منبر در اصفهان، اول امر نداشتم. يك دسته از رفقا من اين‌جا دارم، آمدم، زيارتشان کنم، بهره‌اي از ديدار آن‌ها ؟؟؟ 48:50 بردارم و بروم، ولي بعد پيش آمد منبر هم شد. هر جا منبر بروم، امروز فريضه لازمه خودم ميدانم که راجع به امامزمان7 صحبت کنم، زيرا که به عقيده من غريب‌ترين دوازده امام، امامزمان7 است. با اين‌که امام حي ما است، با اين‌که ولي امر خدا است، اکنون سر سفره او هستيم «و بيمنه رزق الوري و بوجوده ثبتت الارض و السماء» [15] ، آن‌قدري که بايد براي او شعار داده شود، آن‌قدري که بايد او توي دل‌ها بيايد و در مغزها و فکرها متمرکز بشود، آن‌قدرها نميشود و اين بزرگترين غربت براي آن حضرت است. و در معنا داد ندای «هل من ناصر ينصرني و هل من ذاب يذب عني» [16] او بلند است. من فريضه لازمه خودم ميدانم، به همان مقدار اندکي که بلد هستم و با زبان الکني که دارم و با کمي لياقتي که دارم، متناسب با افکار اکثريت شنوندگانم، داد او را بکشم و فرياد براي او بزنم. ان‌شاءالله شما زنده باشيد، اگر من هم زنده ماندم و موفق شدم، در اين نه شب راجع به آن حضرت از شعب مختلفه صحبت خواهم شد.

خدا به حق امام زمان7 همه شما را از جميع لغزش‌ها و خطاها و خطرها و بليات حفظ بفرمايد.

حالا مواظب باشيد سيره را در وسط منبر يا كنار منبر به عمل ميآورم و رويه را بوجود مى‌آورم و بعد هم مينشينيم چند كلمه‌اي صحبت خواهم كرد:

صاحب الهيبه العسكريه

مراقب باشيد، اين نكته را بگويم. من جنس خوب براي امام زمان7 ميخرم، ؟؟؟51:30 جنس بنجل ؟؟؟ وامانده ؟؟؟ به درد من نمى‌خورد، براى امام زمان7 نميخرم. صلوات پيرمردى، زوار در رفته، چرت آلود، از هم گسيخته، ابدا من آن را براي امام زمان7 نميخرم. حالا جاهائي كه شما جنس ؟؟؟ 52 به فروش ميرسانيد من كاري ندارم.

براي امام زمان7 صلوات بايد عاشقانه، جانانه، جوانانه، آن‌طوري كه الان اگر خود حضرت7 از در مجلس وارد شوند و زمان ظهور ايشان باشد و بگويند حضرت دارند تشريف ميآورند، چطور ميدويد؟ و با چه شورى و با چه حسى و با چه ؟؟؟ 52:30 صلوات ميفرستيد؟ ؟؟؟ ما اين‌طور صلوات را ميخريم. اگر اين جنس را داريد فبها، اگر نه، پس مي‌دهم و وسط منبر، صلوات پيچتان ميكنم، تا آن جنس مقبولم به دستم بيايد، اين مطلب روشن بشود!

صاحب الهيبه العسكريه و الغيبه الالهيه سيدنا و مولانا و امامنا و هادينا بالحق القائم بامره و لعنه الله علي اعدائهم ابد الابدين.

اين صلواتي كه فرستاديد به جايش يك دعا مي‌كنم، ان‌شاءالله شب‌هاي آينده، سه تا صلوات خواهد بود و سه تا دعا هم ميكنم، چون بنده هر كجا كه جنس خريدم، پولش را نقد ميدهم، نسيه ما نداريم. هر صلواتي كه شما براي امام زمان7 خوب فرستاديد، پشت سرش يك دعاي خوبي هم كه شما خودتان بپسنديد، تحويلتان ميدهم.

خدايا به اسم اعظمت در قرآن مبين و به سر سينه امير المومنين7 كه يك پرده از اسم اعظم خدا است، اين عده‌اي كه به احترام امام زمان7 حركت كردند، خودشان را، اولادشان را، فاميلشان را، از تمام لغزشها و فتنههاي آخرالزمان و از هر شر و ضري كه در اين عالم ميآيد حفظ بفرما.

خدايا به حق قرآن عظيم، نعمت ولايت امام عصر7 را در دل اين جمع و اولاد اين جمع، بيش از پيش متجلي بفرما.

؟؟؟ 56 يك مقدمه‌اي كوتاه بگويم، چون مرز آن طرف را نميخواهم بشكنم، بيشتر از يك ساعت، نهايت يك ساعت ده دقيقه يا ربع، نميخواهم طول بكشد. شايد مؤمنين مستحباتي هم در منزل داشته باشند، برسند. اين است كه خيلي اطاله سخن نميدهم. مقدمه‌اي را مي‌گويم، آن وقت اين مقدمه

ان‌شاءالله الرحمن، با ياري خداي سبحان در شب آينده توضيح داده مي‌شود و اميدوارم كه مقبول اذهان مقدسه اهل علم هم بشود.

آن مقدمه اين است:

ما نظر به اديان و مذاهب كه بكنيم، يك معيار براي «حَقه بودن» آن اديان يا «حُقه بودن» آن اديان ميتوانيم در دست داشته باشيم و به اين معيار تميز و تشخيص بدهيم. راه و روش حق را، از كوره راه‌هاي باطلي كه خود را آرايش دادهاند و به صورت راه جلوه ميدهند، با اين معيار مى‌توانيم به دست بياوريم و ؟؟؟ 57:45

و آن معيار اين است:

يك نگاه به اصول و اركان اوليه آن آئين و آن دين و مذهب و روش مي‌كنيم. اگر ديديم كه اصول و اركان اوليهاش با «مستقلات عقليه» مطابق است، با آنچه را كه عقل غير محجوب، ؟؟؟ عقل غير عليل، تصديق و تأَييد و حكم ميكند، اگر ديديم اصول اوليه مطابق با اصول عقلي بود، ميفهيم دين حق است. و اگر يافتيم، اصلى از اصولى، ركنى از اركانى، مخالف ضوابط عقليه مستقله است، همين به ما نشان ميهد، به ما ميفهماند، اين آئين حق نيست، اين باطلي است كه به صورت حق در آوردهاند. چون در آوردن باطل به صورت حق، یک امري است كه در تمام مراحل جاري است.

طلا داريد و طلا نما هم داريد، بين طلا و طلانما، در نظر عموم مردم، خيلي اشتباه ميشود. طلا و مطلي، يك چيزي كه آب طلا به آن بدهند، طلاهاي ساختني كه حقه بازهاي كيمياگر قديم به مثالثه و ؟؟؟59:50 امثال ذلك ميآوردند و بجاي طلاي خالص قالب ميانداختند.

تجار صحيح داريم كه روي اصول صحيح تجارت، خريد و فروش مي كنند، تجاري هم داريم كه با يك ميز و یک تلفن و با دو تا دلال، ساخت و پاخت كردن، چهل و پنجاه هزار تومان، از بانك‌ها و قرض كردن معامله ميكنند، سيصد هزار تومان و چهارصد هزار تومان. اين‌ها تجار نيستند، اين‌ها فجاري هستند كه به صورت تجار درآمدهاند.

علماي واقعي داريد، شبيه‌العلماء هم داريد! ما معتقد نيستيم كه هركس در لباس روحانيت درآمد، «شيخ مرتضي انصاري» است، خير، شبه‌العلماء هم داريم. و و و منبري صحيح داريم، منبري ناصحيح هم داريم كه متظاهر است.

در هر مرحله‌اي اصلي هست و بدلي هست. انبياء داريم، «متنبيان» هم داريم، «مهدي» داريم، «متمهدي» هم داريم، خدا داريم، خداهاي ساختگي دروغكي هم داريم، از خدا بگير بيا پائين تا برسد به ته.

بناء علي هذا، هر آئيني كه به صورت حق خودش را در آورد، كه حق نيست! هر مذهبي كه آرايش داد خودش را به صورت حق، و داد حقانيت زد كه حق نيست! شبهه را شبهه مي‌گويند، به جهت آن‌كه شبيه حق است.

امير المؤمنين7 در نهج البلاغه ميفرمايند: «وَ إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَق» [17]

محک ميخواهد، طلا را كه تو دست زرگر ميگذاري، او به سنگ محك مي‌گذارد، گاهي هم با آب دهانش تر ميكند تا ببيند رنگ طلا است يا رنگ ؟؟؟ ، اگر يك خورده مطلب مشكل‌تر شد، غامض‌تر شد و شبهه مشكل‌تر شد، توي تيزاب آن را قرار مي‌دهد. امتحان‌ها دارد، معيارها و محك‌ها درجه دارد.

معيار ما در تشخيص حق از باطل، يكي از معيارها اين است كه اگر ديديد يكي از اركان و اصول مذهبي، مخالف با ضوابط عقليه مستقله شد، ميتواني بگوئي باطل است. و اگر ديديد اركان و اصولش مطابق ضوابط است، ميفهميم حق است، چرا؟ به جهت سخني كه پيغمبر9 دارد: يك پيغمبر ظاهري دارد و يك پيغمبر باطني، بايد اين دو پيغمبر با هم تطبيق كنند، بايد پيغمبر عقل مطابق پيغمبر خارج و پيغمبر خارج هم مطابق پيغمبر داخل باشد. چرا كه مستقلات خلاف ضوابط صحيحه عقليه حكم نميكند.

يک حرفي هم آقايان دارند: «كلما حكم به العقل حكم به الشرع» عكسش هم «كلما حكم به الشرع حكم به العقل» است. يكي از اركان و اصولي كه اسلام به معناي واقعي، كه مذهب شيعه است، اسلام به تمام جوانب و جهات كماليش در مذهب شيعه متجلي است، شيعه اثني عشريه.

بنده با ارباب مذاهب و اديان، زياد سخن گفته و مذاكره كرده‌ام، خيلي كتاب‌هايشان را ديده‌ام، خاخام‌هاي يهودي، كشيش‌هاي نصراني، توي جوال خيلي با آن‌ها رفته‌ام، أُشهد الله العلی العظيم، بدون تعصب و با ترك تقليد، چون با تقليد به درد نميخورد، با ترك تقليد از روش پدر و مادر كه چشم بسته و گوش بسته بخواهم راه پدر و مادرم را بروم، اين‌طور نبوده است. همان كه توانستم چند كلمه اوليه ياد بگيرم و كتاب‌ها را بخوانم، با آن‌ها مذاكره كردم. ديدم آن دينی كه با اصول عقليه، اركانش و عقلياتش تطبيق ميكند، اسلام است، نه دين يهود است و نه دين نصاري.

و در دين اسلام، من با ارباب مذاهب خيلي صحبت كردهام، با قاضي كلامها و فضل عمرها زياد ميآمدند به مشهد و من با آنها هم جوال و هم جوار ميشدم. و ديدم كه اگر مذهبي در اسلام قابل ستايش و قابل قبول است، همين مذهب شيعه اثني عشريه است.

يكي از اركان و اصول مذهب شيعه اثني عشريه اين است كه: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّة » [18] اين يكي از اركان و اصول مذهب شيعه است، اين در مذهب حنفيها نيست، اين در مذهب شافعيها نيست، اين در مذهب حنبليها نيست، اين در مذهب مالكيها نيست، در مذهب نصاري نيست و در مذهب يهود نيست، اين مال شيعه است. و اين فرمايش از پيشوايان شيعه، ائمه هداه مهديين، صلوات الله عليهم اجمعين كه اول آنها حضرت اسداللهالغالب علي ابن ابي طالب7 و آخرين آنها خود امام زمان7 است، از لسان آنها متظافر، بلكه متواتر نقل شده است.

و «علامه مجلسي»، صاحب اين قبه و بارگاه كه،

خدا را قسم ميدهم به حق آيات قرآن، الساعه از اين مجلس كوچك ما، طبقات انوار غير متناهي به روح مطهر اين بزرگوار و پدرش عطا بفرمايد.

بزرگترين خدمت را اين پدر و پسر به دين اسلام و مذهب شيعه كردهاند. اينها در دستگاه علي ابن ابي طالب7 و اولاد طاهرينش: يك مقام رفيع دارند و بر گردن همه ما ذي حق هستند. ما بايد اداء كنيم، حق بزرگواري و حق نعمت اينها را، جز به دعا، با چيز ديگري نميتوانيم اداء كنيم، لذا به دعاي من آمين بگوئيد و در اين دعا و آمينها خير خواهيد ديد.

خدايا به روح مطهر امير المؤمنين7 و ابناء معصومينش: آن به آن، بر علو درجات و ارتقاء مقامات اين پدر و پسر، مطابق علم خودت بيافزا.

«علامه مجلسي»، محيي احاديث ائمه طاهرين:، در مجلدات مباركات «بحارالانوار» كه راستي بحارالانوار است، درياهاي نور است. مخصوصا آقايان اهل علم ؟؟؟ جلد هفتم بحارالانوار را كلمه به كلمهاش را مطالعه بفرمائيد، جلد هفتم چاپ كمپانی، در چاپ جديد ؟؟؟ مجلد هفتم را كامل از بدو تا ؟؟؟ بخوانيد، اگر يك دوره خوانديد، قلبتان عوض ميشود، قلبتان نوراني و روشن ميشود، چشمتان به مقامات نورانيت معصومين باز مي شود، علي التحقيق، عوض ميشويد.

اين روايت را به لهجههاي مختلفه «علامه مجلسي» قدس الله سره القدوسي، در كتاب مستطاب «بحارالانوار» ذكر كرده است. محدث جليل محمد بن حسن «شيخ حر عاملي» هم رضوان الله عليه در كتاب «اثبات الهداه» مفصلا ذكر كرده است، و ديگران و ديگران هم به پيروي اين بزرگواران

ذكر كردهاند. بالغ بر شصت الی هفتاد حديث، ثقه الاسلام «محمد بن يعقوب كليني» رضوان الله عليه در كتاب مستطاب «اصول كافي» كتاب الحجه، آنجا ذكر كرده است ؟؟؟

شيعه از زبان پيشوايانش، يعني ائمه اثني عشر: متضافر، بلكه متواتر از حيث معنا، اين مطلب را دارد. اين ركن مذهب شيعه است، اين پايه اوليه محكمی است كه شيعه بناي مذهب خود را بر آن پايه نهاده است، اين مال ما است و مال شيعه است و آن چهار تا مذهب ديگر ندارند، و مال اسلام است و اديان ديگر ندارند. و همين، دليل بر حقانيت اسلام و حقانيت مذهب شيعه است، به جهت اينكه، يك ركن عقلي را اين دارد و آنها ندارند، اين چيست؟

آن اين است كه: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّة » [19] ، زمين لحظهای از حجت خدا خالي نمي ماند. حجت خدا، آن را هم انشاءالله براي شما با موازين علمي شرح ميدهم، همان كه «حكماء پهلوي» بنام «كدخداي عالم طبيعت» و «كدبانوي اين جهان» ذكر ميكردند. حكماي پهلوي كه در هزار و اندي سال قبل بودند و بچههاي قوچان خراسان بودند: «الفهلويون الوجود عندهم حقيق ذات تشكك تعم» كه «حاج ملاهادي» ميگويد: آنها هستند، به نام كدبانو و كدخدا ميگفتند.

«حكماء مشاء» به نام «عقل فعال» كه مؤثر در عالم اجسام و اجرام است، تعبير ميكردند. «حكماء اشراق» تعبيري ديگر دارند، ؟؟؟ اين محور اين عالم است.

آن كه محور عالم است، آن كه جان اين جهان است، آن كه روح و روان زمين و آسمان و كهكشان است. در روايات پيشوايان ما و ائمه ما: دارد، اين را «ابوحنيفه» نگفته است، اين را «محمد ابن ادريس» نگفته است، اين را «مالك ابن انس» و «احمد حنبل» نگفته است، امام جعفر صادق7 گفته و امام محمد باقر7 و علي بن ابي طالب7 اينها گفتهاند، و از همين جا ميفهميم كه اينها به حق بودهاند.

آقا، ما موجوديت و شخصيت اشخاص را از گفتارشان ميشناسيم، توي حمام كه سلب همه تعينات شده است، همه لخت و عور و برهنه هستني، اگر بخواهيم بفهميم اين آقائي كه پهلوي دست ما نشسته است، چگونه است؟ گوش ميدهيم، ببينيم چه ميگويد؟ از حرفهايشان ميفهميم چي هستند. اگر صحبت از باقلا و شلغم و لبو و اينها كردند، ميفهميم طبق كشند، اگر صحبت از اصل برائت و استصحاب و اشتقاق و حجيت متعارضين كردند، ميفهميم از علمای علم اصول هستند، اگر صحبت از قانون منزلت و قانون يد و قانون چه و چه، ميفهميم فقهاء هستند، اگر از قواعد هندسي

و مطالب رياضي صحبت كردند، ميفهميم محصلين علوم جديده هستند. حضرت عليبنابيطالب7 ميفرمايند: « الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ » [20] .

مرد پنهان بود به زير زبان   تا نگويد سخن ندانندش

ما علي ابن ابي طالب7 را از كلماتش ميشناسيم، شيخين را هم از كلماتشان ميشناسيم، ما حسن بن على7 و حسين بن علي7 و امام جعفر صادق7 را از كلماتشان ميشناسيم. «لِسَانُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِك» [21] ، زبان تو، مترجم موجوديت تو است، اگر سخن شلغم كشيدي جلو، معلوم ميشود طبق كشي، اگر سخن از مطالب علمى رياضي و طبيعي گفتي، معلوم ميشود جناب عالي، مهندسى و دكترى و پروفسوري، اگر سخن از مطالب دينى، از جنبه قواعد فقهي گفتي، ميفهميم فقيهي. از جنبه فلسفي، ميفهميم حكيم هستي. ما از كلمات همين ائمه ميفهيم اينها كي هستند؟ كلمات ابو حنيفه و محمد بن ادريس و اينها را ميگذاريم، نگاه ميكنيم ميبينيم، اينها يك گوهر و جواهر عجيبي هستند. امام محمد باقر ما7، امام جعفر صادق ما7، علي ابن ابي طالب ما7، اين حرفها را گفتهاند. متجاوز از شصت، بلكه هفتاد حديث متظافر، بلكه متواتر گفتهاند كه زمين آني از كدخدا و حجت الهيه خالي نميماند، كه اگر آنى خالى شود «لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا» [22] ؟؟؟؟ اهل خود را در خود فرو ميبرد مثل موج دريا همه را فرو ميبلعد.

مدارك:

«اصول كافي» «محمد بن يعقوب كليني»، «اثبات الهداه» «محمد حر عاملي»، دريايش و مركزش را بخواهي، «بحارالانوار» «مرحوم مجلسي» رضوان الله عليهم اجمعين. اين فرمايش مطابق عقل است، عقلاء، عقلاء، دانشمندان، عقل اين حرفها را ميزند.

اين منطق، منطق عقلي است كه بزرگان ما، كه عقل مجسم خارجى هستند، چنانكه عقل، امام داخلي است، آن بزرگواران فرمودهاند. اين منطق عقلى دارد، اين دليل محكم عقلي دارد و آن دليل محكم عقلي، نشانه حقانيت اين مذهب است. بيان اينكه چطور منطق عقلي دارد به عهده فردا شب.

اين هم افتتاح و ابتداء كلام ما، نه از نظر جمعيت، بالله كه قسم شرعي است، از نظر آنكه پارهاي از كلمات به سمع مباركتان برسد، دلم ميخواهد تشريف بياوريد و آنهائي هم كه نميفهمند، ديگر بر من اعتراض نكنند، يك شب، دو شب كه آمدند، ديدند نميفهمند، ديگر نميآيند. اگر ساكت بنشينند و گوش بدهند، ثواب ميبرند، به من نگويند، مطلب سطحش بالا است، چون اگر پائين بياورم يك عده دانشمندان ميگويند: چرا پائين آوردي؟ البته تا جائي كه ممكن باشد، حرفها را مطلوب اكثريت،

بيان مي‌كنم. ولي اگر چيزي را نفهميدند، عوام هستند و تشريف نياورند. ببينيد اگر ميفهميد و بهره مى‌بريد فبها، اگر نميفهميد، به من اعتراض نكنيد.

خدايا به حق امام زمان7 قلوب حاضرين را به انوار معرفت خودت و معرفت نبي خودت و معرفت حجت خودت بيش از پيش روشن بفرما.

خوراك آقاجان، هر چقد مطبوع و خوب باشد، اگر نمك نداشتهباشد، آدم از آن خوراك لذت نمي‌برد، خوراك بايد نمك داشته باشد. معشوق شما هم، هرچه قدر خوشگل باشد، اگر نمك نداشت، با ملاحت و دل ربا نميشود.

مجمع روحاني هم همين‌طور است، مجامع روحاني، هرچقدر پر معنا باشد، اگر نمک نداشته باشد، لذت ندارد. نمك مجامع روحاني، توسل به امام حسين7 است و گريه بر امام حسين7 است. من در اين موضوع خيلي حرف دارم. در دهه عاشورا، اگر از چشم خود من اشك جاري نشود، آن شب و روز براي من منفور است. چشميكه در دهه عاشورا خشك بماند، آن چشم پيش بنده منفور است. مجمع روحاني كه منعقد شود و در آن توسلي و توجهي به امام حسين7 نشود، آن در نظر بنده بي نمك است. لهذا، خواه ناخواه در خانه امام حسين7 هم بايد برويم، بايد تا كربلا يك قدم برويم، حالا كم يا زياد، آن ديگر به شب‌هاي آينده.

يك شعري از «علامه بحر العلوم» يادم آمد، چون در مجلس ما اهل علم، انوار آسماني زياد هستند الحمد لله، اين شعر را براي آن‌ها ميخوانم، بعد هم ترجمه ميكنم. همين قدر كه حال عزائي در مجلس پيدا بشود خوب است. اشعار «علامه بحر العلوم» در نظر بنده اعتبارش از مقاتل معتمده كمتر نيست. در آن مجموعه مفصلى كه راجع به سيدالشهداء7 گفته است، دو تا شعر دارد، ميخوانم، آقايان طلاب اهل علم متاثر شوند، بعد هم براى شما معنى ميكنم:

«كم قامتي هم خطيا منذرا و تلا آيه فما اغنت الايات و النذر قال الضبوني و جدي احمد و صلوني ما غايتي و لم يكذب من خبر دعوتموني بنصري اين نصركم و اينما و الزبر» [23]

هركس معناي اين شعر را فهميد، دلم ميخواهد بلند گريه كند و به ديگران ياد بدهد.

«هل من مغيث يغيث لوجه الله بشريه هل راحم يرحم الطفل الرضيع لشكر» [24]

معنى كنم، همه بناليد.

چرا مرا دعوت كرديد؟ شما مرا دعوت كرديد، نامه‌ها نوشتيد، فرستاديد. مهمانتان آمده است، به سرزمين شما وارد شده است.

مهمان اگر دعوت شد، وقتي وارد در مي‌شود، هرچه طلب كند، مادامی‌که میزبان قدرت دارد، بايد خواسته مهمان را برآورد، چون دعوت كرده است.

مهمان شما وارد شده است، مهمان شما از شما طلب يك جرعه آب ميكند.

آيا دادرس و فريادرسي هست به داد اولاد پيغمبر9 برسد؟ يك شربت آبي به آن‌ها بدهد؟

معنی کنم:

« هل راحم يرحم الطفل الرضيع» [25]

آيا يك فرد با مروتي پيدا مي‌شود به اين بچه شيرخواره من رحم كند؟

بحق مولانا الحسين المظلوم7 و باهل بيته المظلومين:

يا الله

بنده گفتارهاي منبر را مقدمه برای روضه ميدانم، روضه را مقدمه براي دعا مي‌دانم. حالتان، حال توجه به خدا است، چند تا آمين بگوئيد، آن وقت تشريف ببريد.

خدايا به قطرات خون امام حسين7 و به قطرات اشك امام حسين7 همين ساعت امر فرج و ظهور امامزمان7 را اصلاح بفرما.

به زودی ما را به دیدار و به نصرت آن بزرگوار سعادتمند بفرما.

دل ما را از نور ولایت و محبتش متجلی فرما.

قلب مقدس آن بزرگوار را از ما راضی و خشنود فرما.

سایه عز ولایش را بر سر ما و همه مسلمانان مستدام بدار.

ما را در ظل ولایش از هر خطا و اشتباه و هر خطر و صدمه‌ای حفظ بفرما.

مشکلات ما را به برکات امام زمان7 حل و سهل و آسان فرما.

گرفتاری‌های ما را برطرف بفرما.

سیئات اخلاقی ما را اصلاح بفرما.

بیماران ما را شفا بفرما.

بیماری‌های معنوی ما را شفا بده.

گناهان ما را ببخش.

توفیق تقوی و پرهیز از گناه تا آخر عمر به ما عطا بفرما.